

سرگذشت سوررئالیسم

(۱۹۱۳-۱۹۵۲)

گفت‌وگو با آندره برتون

ترجمهٔ عبدالله کوثری



نشرنی

فهرست مطالب

سخن مترجم	۹
مقدمه	۱۱
گاهشمار	۱۷

گفت‌وگوهای رادیویی با آندره پارینو (۱۹۱۳ - ۱۹۵۲)

۱. پیش از سال ۱۹۱۴. آخرین کورس‌های سمبولیسم. اعتبار پُل والری	۲۳
۲. جنگ جهانی اول. از گیوم آپولینر تا ژاک واشه. جادوی رمبو.	۳۵
۳. برتون با سوپو و آراگون آشنا می‌شود (سه تفنگدار). پیر رودی ...	۴۷
۴. بعد از جنگ. نوشتن خودبه‌خود. میدان‌های مغناطیسی. تسارا در ...	۶۱
۵. فروپاشی دادا. محاکمهٔ بارس. بنژامن پره. در آستانهٔ سوررئالیسم به ...	۷۳
۶. فعالیت تجربی. جستار نظام‌مند در «وضعیت‌های گذرا». استعداد‌های ...	۸۳
۷. دامجاله‌های خواب هیپنوتیک: «چشم‌اندازهای مهلک». بازگشت ...	۹۵
۸. «انقلاب سوررئالیستی»: «باید اعلامیهٔ حقوق بشر جدیدی تدوین کنیم». ...	۱۰۷
۹. پرسشی اساسی: آیا رهایی ذهن قبل از هر چیز مستلزم آزادی ...	۱۱۹
۱۰. ماجراهای درونی و آفرینش فردی در رقابت با انضباط اجتماعی.	۱۳۱
۱۱. صدمین سالگرد ۱۸۳۰ در درون سوررئالیسم به خشونت می‌کشد.	۱۴۵
۱۲. سالوادور دالی و فعالیت انتقادی-پارانویک. رفت و برگشت ...	۱۵۷

۱۳. «کنگره نویسندگان برای دفاع از فرهنگ». جنگ داخلی اسپانیا. ۱۶۹
۱۴. در مکزیک. تروتسکی از نزدیک. در راه هنر انقلابی مستقل. ۱۷۹
۱۵. از برخی امیدهای نابه‌جا. در پاریس، سوررئالیسم باید. ۱۹۱
۱۶. نگاهی شتابزده به گذشته. خوشبختی؟ مسئله اصلی «واندادن» ... ۲۰۳

پاسخ به پرسش‌های دیگر (۱۹۴۱-۱۹۵۲)

- گفت‌وگو با چارلز هنری فورد ۲۱۵
- گفت‌وگو با رنه بلان ۲۲۶
- گفت‌وگو با ژان دوشه ۲۳۱
- گفت‌وگو با دومینیک آربان ۲۴۵
- گفت‌وگو با امه پاتری ۲۵۰
- گفت‌وگو با کلودین شونز ۲۵۸
- گفت‌وگو با فرانسیس دومون ۲۶۵
- گفت‌وگو با ژ. ل. بدوئن و پ. دمارن ۲۶۹
- گفت‌وگو با خوسه م. والوردیه ۲۷۶

دوگفت‌وگو با آندره پارینو

۱. (اوپرا، ۲۴ اکتبر، ۱۹۵۱) ۲۸۱
۲. (آرتز، ۷ مارس ۱۹۵۷) ۲۸۷
- فهرست اعلام ۲۹۵

پیش از سال ۱۹۱۴. آخرین کورس‌های سمبولیسم^۱. اعتبار پُل والری

آندره پارینو — آندره برتون، دقیقاً در چه زمانی بود که تب و تاب حساسیت تازه‌ای را که به سوررئالیسم منجر شد در خودتان احساس کردید؟ بعد از چه وقایعی؟

آندره برتون — ببینید، ردگیری تحولاتی که حساسیت آدم از سر می‌گذراند کار ساده‌ای نیست. آدم می‌تواند خیلی راحت نگاه کند و ببیند بدل به چه چیزی شده، و کدام وقایع مسیر زندگی‌اش را تعیین کرده. اما چیزی که همیشه دور از دسترس می‌ماند، چیزی که کم‌وبیش پنهان می‌ماند، این است که دقیقاً چه چیزی موجب این وقایع شده، «چه چیزی» باعث شده آن چرخش خاص در زندگی فکری آدم پیش بیاید. به قول بعضی نهم‌بینان^۲، نور یا آتش برای بعضی از فعل و انفعال‌های شیمیایی ضروری است، با وجود این در فرمول این فعل و انفعال‌ها اصلاً از نور یا آتش خبری نیست. روشن است که این نوعی شکاف یا خلأ است. فکر می‌کنم این در مورد حساسیت آدم هم صدق می‌کند.

— حتماً همین‌طور است. اما می‌خواهم بدانم چه چیزی باعث شد شما به طرف آن جریان‌های جدید بروید. یعنی از همان اول، چه چیزی شما را به طرف نوشتن کشاند و

۱. Symbolism، نمادگرایی.

بعدها باعث شد خودتان را سوررنالیست بدانید؟

– شاید فقط روانکاوی بتواند به این سؤال پاسخ بدهد، در صورتی که کندوکاوی بسیار ژرف در ایام کودکی من بکند. من اگر بخواهم به این سؤال پاسخ بدهم ناچارم از ایام کودکی خیلی جلوتر بیایم – مثلاً به سال‌های آخر نوجوانی، به عبارت دیگر آن زمان که کم‌کم داشتم خوشایندها و ناخوشایندهایی برای خودم پیدا می‌کردم. آن زمان را می‌شود در سال ۱۹۱۳ قرار داد.

– ۱۹۱۳... که هفده ساله بودید. انگار داشتید دورهٔ مقدماتی دانشکده را می‌گذراندید، و به فکر حرفهٔ پزشکی بودید.

– بله، اما توجه کنید که این‌ها بیش‌تر بهانه بود، رک و راست بگویم. واقعیت این است که به‌طرف چیزهای دیگر کشیده می‌شدم. حضور جسمانی من در کلاس یا آزمایشگاه دقیقاً حکایت «من در میان جمع و دلم جای دیگر است» بود. اما آن جنی که توی وجودم بود، چندان ربطی به ادبیات نداشت. آن روزها چندان اشتیاق جان‌سوزی به نوشتن و به قول معروف «اسم در کردن» در ادبیات نداشتیم. در آن سن و سال چیز نامشخصی من را به‌طرف خودش می‌کشید، در چهار دیواری مدرسه، نوعی عطش مبهم داشتم برای هر چیزی که بیرون از آن دیوارها در جایی که به زور از آن محروم شده بودم، اتفاق می‌افتاد. معتقد بودم چیزی که واقعاً به‌اش علاقه دارم، آن جاست، توی آن پرسه‌گردی‌های بی‌هدف، چیزی که به‌طور اخص به من مربوط می‌شد، چیزی که بیش‌تر از هر چیز دیگر به سرنوشت من مربوط می‌شد، برنامه‌ای که برای من اجرا می‌شد. توضیح‌اش آسان نیست.

– با وجود این، بهتر است همین مسئله را دنبال کنیم. از آن جا که این حالت روحی به نوعی احساس و کنش مربوط می‌شود که فقط خاص شما نبود، بلکه بعدها در سوررنالیسم ریشه کرد، چنین گرایشی به نوعی ارزش تاریخی دارد.

– در سال ۱۹۱۳ کل چیزی که از رمبو^۱ می‌دانستم چند شعری بود که در

۱. (۱۸۴۵-۱۸۹۱)، شاعر فرانسوی. مشهورترین شعرش، «زورق سرمست»، را در نوزده سالگی سرود. زندگی پرماجرایی داشت. م.

جنگ‌ها خوانده بودم. هنوز این انکارنامه مشهورش را نخوانده بودم: «دست نویسنده بهتر از دست کارگر شخم‌زن نیست. این قرن، عجب قرن دست‌ها شده. من هیچ وقت دستی نخواهم داشت.» اما از هر چه «حرفه و شغل» از جمله حرفه نویسندگی بیزار بودم و این احساسم دست‌کمی از احساس رمبو نداشت، آخر رمبو این را هم گفته: «از هر کسب‌وکاری بیزارم».

– آن روزها چه چیزی نظر تان را جلب می‌کرد؟

– آن چیزهای نایاب و بی‌سابقه‌ای که شعر و هنر به وجود آورده بود (آن روزها دوران استفان مالارمه، یوریس-کارل اوئیسمانس و گوستاو مورو بود). نمی‌دانید چقدر مشتاق نزدیک شدن به آدم‌هایی بودم که آن سنت را ادامه می‌دادند – اولین کسی که ملاقاتش کردم ژان روایر بود. او می‌گفت «شعر من مبهم است چون سوسن». و در واقع آن شعر والای رخنه‌ناپذیر هنوز هم در گوش‌ام طنین‌انداز است. در آن ایام ژان روایر سردبیر مجله‌ای زیبا به نام فالانژ بود که اولین شعرهای من را چاپ کرد، به‌خصوص آن شعری که به پل والری تقدیم کرده بودم و یکی دیگر که سپاسی بود برای فرانسیس ویله-گریفن.

– این حرف‌های شما به‌خصوص به این دلیل جالب است که می‌دانیم سوررئالیسم هیچ‌وقت میانه خوبی با سمبولیسم نداشته. بنابراین شما به‌دست خودتان چیزی را که زمانی دوست داشتید سوزاندید.

– نه به‌طور کامل. فکر می‌کنم آن روزها وجدان ادبی تا حدی که امروز می‌بینیم تنزل نکرده بود. دست‌کم قلمروهایی ایمن وجود داشت که در آن جانفس بیان^۱ به خودی خود آشکارا ستایش می‌شد. مجله‌ای مثل نظم و نثر^۲ که گرداننده‌اش پل فور بود، بی‌آن‌که بخواهد ادعای دروغی بکند بر سر لوحه‌اش این را می‌نوشت: «دفاع از ادبیات و تغزل والا در نثر و شعر». البته اکثریت مردم به این قلمرو راه نداشتند، اما مهم این است که آن نشریه به قول خودش عمل می‌کرد.

امروز منتقدان در مورد سمبولیسم بی‌انصافی می‌کنند. شما می‌گویید